

به نام خداوند جان و خرد

# معجزه موفقیت

شاهکاری بی نظیر از رابرت کیوساکی  
شارون لچتر

مترجم: سمانه فلاح



اندشارات طاهریان

سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷-م.  
Kiyosaki, Robert T  
عنوان و نام پدیدآور: معجزه موفقیت/ رابرت کیوساکی، شارون لچتر: مترجم سمانه فلاح.  
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.: مصور، جدول، نمودار؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۸۷-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی Rich dad's success stories  
موضوع: امور مالی شخصی  
موضوع: Finance, Personal  
موضوع: امنیت مالی  
موضوع: Financial security  
موضوع: سرمایه‌گذاری  
موضوع: Investments  
شناسه افزوده: لچتر، شارون ال.  
شناسه افزوده: Lechter, Dharon L.  
شناسه افزوده: فلاح، سمانه، ۱۳۶۴ - مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۱۷۹/ک۶م۹ HG  
رده بندی دیویی: ۳۳۲/۰۲۴۰۱  
شماره ه کار، شناسه، مله: ۴۶۸۴۶۶۵



## «معجزه موفقیت»

- نویسنده: رابرت کیوساکی - شارون لچتر ● مترجم: سمانه فلاح
- ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: ۱۳۹۶
- تیراژ: ۳۰۰ جلد ● طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان ● چاپ: سجده
- صحافی: صاحب الزمان ● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۸۷-۵

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱  
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)  
با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

## فهرست:

بخش ۱: چگونگی بازی با پول.....	۱۷
فصل ۱: مسائل مربوط به پول.....	۲۱
فصل ۲: به تجارت خود می‌اندیشیم.....	۴۷
فصل ۳: هرگز دیر نیست.....	۶۸
بخش ۲: جایی که بوده‌اید و جایی که می‌خواهید به آنجا بروید.....	۶۹
فصل ۴: اعتمادسازی سرمایه‌گذاری در یک زمان.....	۷۳
فصل ۵: آموزشی متفاوت.....	۸۷
فصل ۶: قدمی به موفقیت نزدیک‌تر شدن.....	۱۱۱
فصل ۷: ریشهٔ موفقیت‌ها.....	۱۳۱
بخش ۳: تمرکزی متفاوت.....	۱۵۳
فصل ۸: بهتر از برنده شدن در قرعه‌کشی.....	۱۵۹
فصل ۹: تصمیم متقابل.....	۱۷۵
فصل ۱۰: قدرت سه.....	۱۸۵
فصل ۱۱: تغییر نگرش من.....	۲۰۹
بخش ۴: شما هرگز برای کسب آزادی و استقلال مالی جوان نیستید.....	۲۲۱

فصل ۱۲: هرگز زود نیست.....	۲۲۵
فصل ۱۳: آغاز یک بازی جدید.....	۲۲۹
فصل ۱۴: به کمک نیاز خواهم داشت.....	۲۳۹
<b>بخش ۵: روشی تازه برای کسب و کار.....</b>	<b>۲۵۹</b>
فصل ۱۵: بودجه‌بندی سرمایه‌های خود.....	۲۶۳
فصل ۱۶: استراتژی جدید.....	۲۶۹
فصل ۱۷: یادگیری سریع.....	۲۷۵
فصل ۱۸: بدون محدودیت.....	۲۸۳
<b>بخش ۶: رویدادهای شگرف.....</b>	<b>۲۹۱</b>
فصل ۱۹: دیدگاه تازه‌کاران.....	۲۹۵
فصل ۲۰: بهره‌برداری از یک استراتژی جدید.....	۳۰۵
فصل ۲۱: در آستانه‌ بازنشستگی.....	۳۱۳
فصل ۲۲: فرصتی دوباره.....	۳۲۱

## پیش‌گفتار



به دلایل بسیاری به کتاب پیش رو علاقه مند هستم:

۱. مردم به راحتی می‌توانند از توصیه‌های ارائه شده استفاده کنند و در کوتاهترین زمان نتیجه بگیرند. چند هفته پیش، در برنامه تلویزیونی فونیکس در آریزونا، درست محلی که من و همسرم کیم در آنجا زندگی می‌کنیم شرکت کردم. میزبان برنامه با یکی از خوانندگان کتاب "پدر پولدار پدر بی پول" و من مصاحبه می‌کرد. خواننده می‌گفت که از خواندن کتاب لذت فراوانی برده است اما کمابیش احساس کرده که مطالعه چنین مطالبی حاصلی جز اتلاف وقت ندارد. در واقع این مسئله که "این کتاب در طول مطالعه گام بعدی را پیش روی خواننده نمی‌گذارد" تنها دغدغه خواننده مورد نظر در برنامه بود. اگرچه من جواب‌های بی شماری برای او داشتم اما از اینکه می‌بایست ساکت

می‌ماندم و به تمام حرفهای او را گوش می‌دادم خون مرا به جوش آورده بود. در آن لحظات سخت بی آنکه حرفی بزنم فقط لبخند می‌زدم و به نشانه احترام به نظر او، سر تکان می‌دادم. پس از تمام شدن حرفهای خواننده، میزبان برنامه بلافاصله پرسید: در حال حاضر چه باید کرد؟

من که همچنان ساکت بودم با سردی در دل گفتم: هیچ. کتاب دیگری را که به او بگوید چه باید بکند و چه نکند در دست بگیرد و بخواند. یکی از دوستانم نیز همین طور است. او فقط کارهایی را که دیگران از او خواسته اند انجام می‌دهد. زمانی که به مدرسه می‌رفتم، بسیاری از همکلاسی‌هایم دقیقاً همان کارهایی که معلممان از آنها می‌خواستند را به خوبی انجام می‌دادند و فقط در انجام همان کارها موفق بودند. ما به آنها خود شیرین‌های معلمان می‌گفتیم. هرچند که با مشکلات فراوانی روبرو می‌شدم اما من کاملاً رفتارم برخلاف آنها بود و سعی می‌کردم کارهایی را انجام بدهم که خودم می‌خواستم و تصمیم به انجامشان داشتم. بنابراین به زودی متوجه شدم که کسی هستم که علاقه‌ای به منتظر ماندن برای دستور گرفتن از دیگران و اطاعت فرمان آنها ندارد و حتی به شدت از این کار متنفر هستم. آنقدر روی این مسئله متمرکز شدم که بر حسب اتفاق کارهای دلخواه خود را به نحو احسن انجام می‌دادم و در انجام کارهایی که دیگران از من خواسته بودند بدترین عملکرد را نشان می‌دادم. دقیقاً به همین خاطر است که در تمامی کتاب‌هایم به خوانندگان توصیه کرده‌ام که هرگز منتظر دستور گرفتن از دیگران نمانند و به عقل و منطق خود رجوع کنند.

کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های بی شماری قفسه‌های خود را با کتابهای "چگونه چنین کنیم و چگونه چنان کنیم" پر کرده اند. برای مردمی که ترجیح می‌دهند بدون استفاده از نیروی تعقل و سنجیدن شرایط گوناگون از دیگران اطاعت کنند این کتابها بسیار مفید و سودمند هستند. اما کتابهای من هرگز چنین رویه‌ای را دنبال نمی‌کنند. آنها فقط در پی آن هستند تا با ارائه روش‌های موفقیت آمیز نیروی ذهن افراد را تقویت کنند تا شاید بسته به نوع شرایط، برای خود راه حلی بسازند. آنها همگی حاوی داستان‌های پیروزی و شکست زندگی پدر پولدار هستند و با مطالعه آنها هر یک از ما می‌توانیم درس زندگی بیاموزیم. با این وجود لازم است بگویم که به عنوان یک نویسنده هرگز توقع نداشته‌ام که تمام خوانندگان کتابهایم یا حتی مردم دنیا روش‌های پیشنهادی من در کتابهایم را الگوی خود قلمداد کنند و یا مسیری را که من پیش پایشان گشوده‌ام در پیش بگیرند و حرکت کنند. هدف من از نگارش داستان‌های پدر پولدار ایجاد مسیری برای همفکری و تشویق دیگران برای تفکر بیشتر و مقایسه موقعیت‌های مختلف زندگی شان با یکدیگر است تا بر اساس یافته‌های خود بتوانند مسیر اصلی و صحیح را برای زندگی خود انتخاب و یا آن را ایجاد نمایند.

کتاب‌های پدر پولدار هم صرفاً برای تحقق بخشیدن به چنین اهدافی نوشته شده اند تا اینکه مانند کتابهای آشپزی از شما بخواهند موادی را از پیش آماده و طبق آنچه که نویسنده کتاب خواسته با مقادیر مشخص با هم مخلوط کنید و دلخوش آن باشید که غذای خوشمزه‌ای درست کرده‌اید. من در نگارش کتابهایم هرگز نمی‌توانم ادعا کنم که با ساخت

یک دستورالعمل تمامی خوانندگان کتابها را در عرض کوتاهترین زمان ثروتمند کنم. سالها پیش، پدر پولدار می‌گفت که هزاران راه و روش برای ثروتمند شدن وجود دارد. این وظیفه هر یک از افراد است که راه مناسب با شرایط خود را بیابند و از آن به بهترین شکل استفاده کنند. به همین دلیل من به همه خوانندگان می‌گویم که به جای یافتن راه بی دردسرو آسان به دنبال ایجاد مسیری مناسب و منطبق با شرایطشان باشند. من هم سالها پیش همین کار را کردم و بهترین و موفقیت آمیزترین روش را برای خود یافتم. این درست همان نقطه عطف این کتاب است و به تنهایی قادر است موفقیت‌های مالی فراوانی برای شما به ارمغان بیاورد تا بیش از این به انتظار معجزه و یا دستور گرفتن از افرادی که راه زندگی خود را نیز نمی‌دانند ننشینید.

امروزه میلیونها نفر از مردم شبانه روز در حال کار و تلاش هستند تا شاید مقدار پولی جمع کنند و در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت نمایند. آنها بر این تصورند که همیشه جان سخت کار کردن و زحمت کشیدن را دارند و هرگز دوران بازنشستگی و کهنسالی آنها فرا نمی‌رسد. تنها چیزی که آنها می‌خواهند این است که به جای یافتن روش‌های موثر، شخصی را بیابند که دست آنها را بگیرد و بی‌چون و چرا در مسیری مطمئن حرکت دهد. غافل از اینکه نمی‌دانند انتهای این مسیر تله‌ای بزرگ در انتظارشان است. آنها برای آغاز با شور و اشتیاق فراوان به کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها می‌روند تا با انتخاب یک کتاب بتوانند از لابه لای صفحات آن روشی بیابند و یا آدرس و شماره تماس افرادی را که برای کمک به آنها اعلام همکاری کرده‌اند پیدا کنند. به نظر من آنها نیاز دارند تا کتاب



"چگونه موفق شوم" خود را بنویسند تا مسیر برای موفقیت‌های مالی خود کشف نمایند.

بسیاری از مردم در زمینه مباحث مالی عملکرد خوبی دارند در حالی که میلیون‌ها نفر دیگر در غم از دست دادن سرمایه‌های کاغذی خود در غم و ماتم به سر می‌برند. کتاب پدر پولدار پدر بی پول برای اولین بار در ماه آوریل سال ۱۹۹۷ نوشته شد. برخی از شما احتمالاً دوره‌ای که اینترنت تازه پا به عرصه ظهور گذاشته بود را به خاطر می‌آورید. در آن روزها مردم تصور می‌کردند که امن‌ترین مکان برای پس انداز کردن پول گوشه خانه شان است و اینترنت فقط دستگاهی است که قادر به خدمات دهی به ثروتمندان و سرمایه دارانی است که از غم از دست دادن پول و سرمایه خود هراس ندارند.

در بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ با یک گروه اقتصادی همکاری خود را آغاز کردم تا برای نگارش کتاب‌های آموزشی تخصص بیشتری داشته باشم. در آنجا یاد گرفتم که چگونه خطرات احتمالی در سرمایه گذاری‌ها به ویژه سرمایه گذاری‌های کاغذی را در کتاب‌هایم برای سرمایه داران و سرمایه گذاران توضیح دهم. در شرایط گوناگون، بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان اقتصادی با نظر من به شدت مخالف بودند و از من می‌خواستند که از تیم اقتصادی هر چه سریعتر خارج شوم. بسیاری از مجلات اقتصادی و روزنامه‌ها نیز تمام گفته‌ها و نظرات مرا زیر سوال بردند و اعتراضات خود را علناً اعلام کردند.

آنها هر آنچه که من درباره داستان‌های پدر پولدار در کتاب‌هایم نوشته بودند را رد کردند و دور از واقعیات موجود خواندند. همچنین، برخی از

موسسات انتشاراتی نیز مرا به تمسخر گرفتند و یا دروغ‌های عجیبی را از زبان من نقل کردند تا بتوانند مرا از پای درآورند. در اوایل سال ۲۰۰۳ بود که بسیاری از کارشناسان متن کتابهای مرا جدی تر گرفتند و سعی نمودند آنها را با واقعیت امر بسنجند. طولی نکشید که پس از گذشت چند روز به یکباره تمامی نظرات و صحبت‌های رابرت کیوساکی به واقعیت محض تبدیل شدند.

امروز درست پس از اینکه هزاران نفر میلیون‌ها و یا میلیارد‌ها دلار از سرمایه خود را از دست داده اند، لازم است که هر یک از مردم جوامع مختلف داستان‌های زندگی افرادی که در شرایط بحرانی اقتصادی بسیار خطرناک صاحب سرمایه‌های فراوان شدند را مطالعه نمایند. من مطمئن هستم که اکثر کارشناسان اقتصادی نیز با مطالعه کتابهای من آگاهی‌های خود را به روز می‌کنند و از زبان شان شنیده‌ام که کتاب‌های منتشر شده از بنده یکی از معتبرترین منابع در دسترس برای کسانی است که برای آزادی و موفقیت مالی خود تلاش می‌کنند.

داستان‌های پدر پولدار پدر بی پول به طور قطع موثر واقع می‌شوند. هنوز هم می‌شنوم که مردم می‌گویند "منتظر می‌مانیم تا بازار به حالت اول خود بازگردد". من همچنین می‌بینم که کارشناسان و مشاوران مالی نظراتی همانند گذشته دارند و تغییرات کنونی را در نظر نمی‌گیرند و باز هم توصیه‌های نادرست خود را در اختیار مردم قرار می‌دهند. آنها هنوز هم از مردم می‌خواهند که در سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت شرکت کنند و یا سرمایه‌های خود را خرج خرید چیزی کنند و آن را نگه دارند. همگی آنها معتقدند که بهای ارز سالانه ۹ درصد افزایش می‌یابد اما تنها مسئله

نگران کننده در این میان این است که نه تنها این گفته‌ها صحت ندارند بلکه هیچ عقل و منطقی هم در پس آنها نیست. زیرا سرمایه گذاران فراوانی بوده اند که چنین گفته‌هایی را باور کردند و در سرمایه گذاری‌ها شرکت نمودند اما هیچ سودی حاصل کارشان نشد. به هیچ وجه معلوم نیست که آیا چنین ادعاهایی به عمد به غلط به گوش مردم بی پناه رسانده می‌شود یا اینکه کارشناسان مالی نیز بی تقصیرند و فقط آنچه را که تصور می‌کنند درست است به مردم پیشنهاد می‌دهند. کتاب حاضر شامل داستان زندگی افرادی است که با آگاهی و هوشیاری مسئولیت کنترل و مدیریت مسائل مالی خود را به عهده گرفته اند. پدر پولدار اغلب می‌گفت: علت اصلی شکست مردم در کنترل و مدیریت مسائل مالی خود این است که آنها از توصیه‌های فروشندگان ناآگاه استفاده می‌کنند تا اینکه پای صحبت‌ها و نظرات ثروتمندان و سرمایه گذاران موفق بنشینند.

### دلیل اصلی علاقه‌مندی من به این کتاب

به همین سه دلیل اصلی که در ابتدایی ترین بخش کتاب برایتان توضیح دادم به کتاب پیش رو علاقه مند هستم. کتابی که از هر نظر به روز است و یکی از بهترین منابع مدیریت مالی در دسترس تمامی مردم جهان است.

تمامی مردم جهان به هر کنشی واکنش نشان می‌دهند. ما هم کتاب "پدر پولدار پدر بی پول" را به منظور برانگیختن مردم نوشتیم. زیرا می‌دانیم بسیاری از کسانی که ترجیح می‌دهند ریسک و خطر را بپذیرند و مهمتر از

آن، مسئولیت تمامی تصمیمات مالی خود را عهده دار شوند. اگرچه ممکن است آنها پول بسیار زیادی نداشته باشند اما همچنان امیدوارند تا با افزایش میزان آگاهی خود از خطرات احتمالی موجود در مسیر خود به سود خوبی دست پیدا کنند.

در زمان فعلی ما شاهد مشکلات و خسارات فراوانی در دنیای اقتصاد هستیم و بسیار جالب است که هر یک از ما هر روزه با تعدادی از آنها روبرو می‌شویم، حتی من. اما افرادی که هوش مالی و آگاهی‌های عمومی خود را در هر مبحثی به ویژه پول بالا می‌برند بسیار موفق‌تر از دیگران خواهند بود و از فردای روشن‌تری لذت خواهند برد. چون آنها دائماً یاد می‌گیرند، تجربه کسب می‌کنند و در جهت دستیابی به موفقیت از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. آنها همان افرادی هستند که ترسی از آینده و تغییرات آن ندارند در حالی که متاسفانه، آینده برای کسانی که منتظر بازگشتن دنیا به حالت اول خود هستند، هیچ دستاوردی نخواهد داشت.

«رابرت کیوساکی»

## مقدمه

# آغاز فعالیت با پدر پولدار

### شارون لچتر

در جدول گردش مالی پدر پولدار ما چهار راه پولسازی را به شما معرفی کردیم. این جدول چهار خانه ای، تمامی اقشار جامعه را به چهار گروه کلی تقسیم بندی می‌کند:



خانه‌های E و S در سمت چپ جدول نشان دهنده دو قشر کارگران و کارمندان و همچنین کارفرمایان و صاحب مشاغل کوچک بود. عموماً، کارگران و کارمندان تنها دغدغه شان امنیت شغلی و دستیابی به سود است در حالی که کارفرمایان در جستجوی آزادی کامل در محدوده شغلی خود هستند. این دو گروه هر قدر که بیشتر موفق شوند، بیشتر درگیر و مشغول فعالیت‌های خود می‌شوند. به طور کلی طرف چپ جدول همان جایی است که آموزش‌های نظیر مدارس را در اختیار مردم قرار می‌دهد و به "مرکز آموزش‌های خانگی" معروف است.

در سوی دیگر جدول در سمت راست نیز خانه‌ها به دو گروه سرمایه گذاران و سرمایه داران تعلق دارند. سرمایه گذاران کسانی هستند که ترجیح می‌دهند مردم عادی به جایشان کار کنند و نتیجه کار آن چیزی شود که خودشان در انتظارش هستند. اما سرمایه داران دوست دارند تا پول برایشان کار کند. به طور طبیعی، آزادی مالی درست در سمت راست جدول جای گرفته است و ما از آن به عنوان "مکان پیشرو" یاد می‌کنیم. افرادی که در این کتاب داستان‌هایشان را با خوانندگان به اشتراک می‌گذارند در پی دستیابی به یک هدف مشابه و متعالی هستند: آزادی مالی. در واقع، همه مردم دنیا در تلاش هستند تا به خانه‌های سمت راست جدول وارد شوند. کماکان از خوانندگان کتابهایمان می‌شنویم که آنها همیشه در تلاش و تکاپو هستند تا راهی برای ورود به خانه سمت راست جدول پیدا کنند. هرگز از کسی نشنیده ایم که کسی بخواهد بر عکس این مسئله تلاش کند، زیرا حرکت از راست به چپ جدول نمی‌تواند افراد را به آزادی مالی و استقلال برساند.

پدر پولدار نیز به من آموخته بود که در خانه‌های سمت راست جدول پول برای ما زحمت می‌کشد. در بسیاری از موارد، مردم به ما می‌گویند که تصمیم دارند با سرمایه گذاری در زمینه املاک و مستغلات از خانه‌های سمت چپ به سمت راست پل بزنند. در حقیقت هدف آنها این است که گردش مالی خود را نسبت به هر زمان دیگری افزایش دهند تا بتوانند بدون هیچ گونه وابستگی همانند سرمایه داران و سرمایه گذاران برای خودشان کار کنند.

داستان آنها به تفاوت میان درآمدهای وابسته مردم و استقلال مالی آنها آشکارا اشاره می‌کند. آنها در داستان‌های خود سخن از ترس و

وحشت‌های مبهمی بر زبان می‌آورند که همگی به پول وابسته بودند و اینکه آنها یاد گرفته‌اند بر ترس خود در شرایط متفاوت غلبه کنند. همانطور که پدر پولدار مرا نصیحت می‌کرد مردم به دنبال جستجوی راه و مسیر خود هستند که درست شبیه همان راه ورود به خانه‌های سمت راست جدول گردش مالی است.

آنها گام به گام پیش می‌روند تا ابتدا یاد بگیرند که چگونه در سرمایه‌گذاری‌ها شرکت کنند، به ویژه در سرمایه‌گذاری‌های خرید و فروش املاک. حتی بسیار دیده‌ام که افراد مختلف در طول روز کتاب پدر پولدار پدر بی پول را در دست می‌گیرند و خط به خط آن را می‌خوانند تا از توصیه‌ها و پیشنهادات آن به دقیق‌ترین حالت ممکن استفاده نمایند.

مسلم است که هیچ‌یک از آنها کارشناس پولی و مالی نیستند و فقط آموزش‌های مالی خود را آغاز نموده‌اند. برخی دیگر نیز هستند که تحصیلات خود را در دانشگاهها آغاز نموده‌اند و تعداد معدودی هم به همان تحصیلات مدرسه و دبیرستان خود اکتفا کرده‌اند. حتی بسیاری از نوجوانان که همچنان دوران دبیرستان خود را سپری می‌کنند به دنبال آموزش مالی خود هستند. برای آنها مهم نیست که منبع اصلی این آموزش از کجا و با چه کسی شروع می‌شود بلکه آنها فقط در پی درک و آشنایی با مسائل عمده مالی در شرایط گوناگون می‌باشند. منظور از شرایط گوناگون همان شناسایی نوع بدهی‌ها و یا تصمیم‌گیری‌ها برای متقبل شدن آنهاست. برای آنها مهم نیست که در چه شرایطی به سر می‌برند و یا در کدام کشور زندگی می‌کنند بلکه فقط تا همین حد که جدول گردش مالی چیست و اقبال‌ها جامعه چگونه دسته بندی می‌شوند برایشان کافی است. بسیاری از آنان در جستجوی روشی برای خروج از خانه‌های سمت چپ جدول هستند تا با

اطمینان خاطر وارد خانه‌های سمت راست شوند. اگر شما خواننده گرامی نیز چنین قصدی داشته باشید به راحتی می‌توانید از داستان‌های ارائه شده در این کتاب به بهترین شکل استفاده کنید. اگر خودتان هم داستانی دارید می‌توانید آن را با ما در کانال تلگرام هوش مالی انتشارات طاهریان به اشتراک بگذارید تا از موفقیت شما به خود افتخار کنیم.

### برای یادگیری می‌بایست هزینه کنید

اگر شما از اینکه به عنوان یک کارگر یا کارمند فعالیت دارید ناراضی و ناخوشایند هستید باید بدانید که روش‌های متفاوتی برای تغییر جایگاه شغلی شما وجود دارد. اگر از سرمایه‌گذاری‌های کوچک اخیر خود خسته شده‌اید و نگران هستید که اگر سرمایه‌تان را بیش از این خرج کنید دیگر برای دوران بازنشستگی‌تان پولی نخواهید داشت بهتر است کمی دست‌نگه دارید. در این مدت استراحت کوتاه بهتر است به آزادی مالی خود و معنا و مفهومی که از آن در ذهن‌تان دارید خوب بیندیشید. این کتاب داستان‌های فراوانی از افرادی دارد که همانند شما از ادامه مسیر پیشرفت خود خسته شده‌اند.

حالا وقت آن است تا داستان موفقیت خود را بسازید.

با آرزوی یافتن راهی برای دستیابی به آزادی و استقلال مالی برای شما.

«شارون لچتر»





به فرد ذهن شما را در موقعیت‌های مختلف به چالش می‌کشاند. تا جایی که در نهایت به این اعتقاد می‌رسید که بتوانید از تصمیمات خود در بازی در شرایط واقعی زندگی خود نیز بهره بگیرید.

افرادی که این بازی را به خوبی می‌شناسند و راه و روش آن را می‌دانند مدعی هستند که بر خلاف تمامی بازی‌های مشابه موجود در بازار، برای به پایان رساندن موفقیت‌آمیز بازی تنها یک راه وجود ندارد و هر کسی بسته به نوع قوای ذهنی خود قادر است راهی جدید برای موفقیت خود کشف کند. آنها معتقدند که هر بار که بازی را شروع کرده اند یک راه جدید پیدا کرده اند و علاقه شان برای سرمایه گذاری‌های واقعی چندین برابر شده است.

این بازی برای افرادی مانند اد و تری کلمن که در کالیفرنیا زندگی می‌کنند تنها محرکی بوده که آنها را تشویق نمود تا در زمینه خرید و فروش املاک و مستغلات فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز نمایند. ما کاملاً به آنها حق می‌دهیم. چون اگر شما نیز به عنوان مثال در دهه ۱۹۶۰ زندگی می‌کردید ممکن بود تحت تاثیر بسیاری از چیزهایی که در آن زمان باب بودند قرار بگیرید. اما آن دو تنها به خاطر افزایش میزان آگاهی مالی خود بازی گردش مالی را انتخاب و در جهت یادگیری آن تلاش کردند. اگرچه ممکن بود این کار در طول سالهای پیشین هدفی بیهوده و واهی بوده باشد اما در زمان کنونی نهایت دقت عمل و نوآوری ذهنی این دو نفر را نشان می‌دهد.

داستان اد و تری صادقانه جنبه‌های مثبت بازی گردش مالی را نشان می‌دهد. این بازی به آنها آموخت که چگونه آنچه را که به دست آورده

اند به بهترین شکل خرج نمایند. آنها هرگز نگاهی به آینده خود نداشتند و سعی می‌کردند تا با تصمیم‌گیری در زمان کنونی در مسیر صحیح کسب و کار خود پیش بروند.

آنها برای هر یک از بخش‌های بازی چندین روش را امتحان می‌کردند تا به طرح مالی هماهنگ دست یابند. آنها برای رسیدن به آزادی مالی خود هرگز از شکست‌ها نترسیدند و تصورشان بر این بود که با اختصاص مدت زمان بیشتر ذهن خود را بیشتر به چالش می‌کشانند.

اگر شما هم پدر و مادر و یا سرپرست اعضای خانواده خود هستید می‌توانید همانند او و کلمن خود را برای تغییرات ذهنی آماده و برای ثروتمند شدن اقدام کنید.

اما اگر شما در سنین سی سالگی خود هستید و با بدهی‌های بزرگ روبرو شده‌اید باید کمی نگران باشید. چون امنیت مالی شما به شدت به خطر افتاده و ممکن است بدتر هم بشود. با خواندن داستان‌های تریسی رودریگز متوجه می‌شویم که از زمان بروز بدهی تا ورشکستگی فقط چند لحظه طول می‌کشد. تریسی و همسرش تازه متوجه بدهی‌هایشان شده بودند که ناگهان به خود آمدند و خود را ورشکسته یافتند. در حقیقت برای امنیت مالی هر کسی باید شرایط خود را خوب بسنجد و بر اساس آنها به کسب و کار خود بپردازد. بسیاری از افراد بر این باورند که وقتی چیزی را می‌خرند و یا می‌فروشند یعنی صاحب تجارت شده‌اند. اما نکته مهم این است که سرمایه‌گذاری و تجارت فقط و فقط خرید و فروش و فعالیت با سرمایه‌های کاغذی نیست بلکه گاهی یک

تصمیم‌گیری درست برای سالهای آتی می‌تواند سرمایه‌گذاری یا تجارت حساب شود.

جدا از این رویکرد، من بسیاری از افراد را دیده‌ام که در سنین مختلف (به عنوان مثال ۵۰ سالگی) به خود می‌گویند که تجارت از ما گذشته و دیگر برای سرمایه‌گذاری خیلی دیر شده است. من خیلی خسته هستم و افکار قدیمی‌ام برای کسب سود و سرمایه‌کار ساز نیست.

سیسیلیا موریسون درباره این نوع طرز فکر می‌گوید: اگر کسی مفهوم تجارت و سرمایه‌گذاری را بداند متوجه خواهد شد که حتی در روز پایانی زندگی هم می‌توان به دنبال آنها رفت. فقط کافی است که داشته‌های خود را با شرایط موجود سبک و سنگین کنیم. چه بهتر که داشته‌های ما قوای ذهنی مان باشد تا محرکی قوی برای آغاز کارمان داشته باشیم.

در نمای کلی داستان‌های اد و تری و تریسی و سیسیلیا درمی‌یابیم که هر یک از آنها چگونه کنترل مالی خود را به عهده گرفتند و چطور برای کسب امنیت مالی وارد بازی بسیار دشوار زندگی شدند.

# فصل ۱

## مسائل مربوط به پول



### اد و تری کلمن (ونیز، کالیفرنیا)

اگر ما فیلمی درباره متفکران آزاد قرن بیست و یکم (دهه ۱۹۶۰) دیده باشیم حتما با مفاهیم هالیوود فانتزی آشنا هستیم. این داستان واقعی نیز به همان زمان مربوط می‌شود. حدود سه سال پیش من و تری وارد دنیای خرید و فروش املاک و مستغلات شدیم. در حال حاضر ما صاحب سه خانه در سه ایالت متفاوت هستیم که هر کدام حدود یک میلیون دلار ارزش دارند. حال از شما می‌پرسم که به نظرتان ما چگونه

توانستیم رویکردهای ذهنی خود را تغییر دهیم و از آن شرایط ناگوار رهایی یافته و صاحب سه خانه شویم. به طور قطع همه دوست دارند بدانند که چگونه و چرا رویکرد ما تغییر کرد و ما از رکود برخاستیم و وضعیت خود را عوض کردیم.

### گام اول

در ابتدای ورود ما به دنیای خرید و فروش املاک و مستغلات وضعیت چندان مساعدی نداشتیم و بحث اصلی ما در خانه و محل کار پول نبود. بنابراین چون درآمد خوبی نداشتیم نمی‌توانستیم بدون صرف هیچ گونه هزینه‌ای به آموزش‌های مناسب و سازنده دست پیدا کنیم. پدر و مادرمان هم تصور می‌کردند که ما نسبت به شرایط سخت‌مان بی تفاوت هستیم و تلاشی نمی‌کنیم. این مسئله در مقابل خواهرم که همیشه پولهایش را پس انداز می‌کرد بیشتر شدت یافته بود و ما بیش از پیش مورد تمسخر اطرافیان قرار می‌گرفتیم.

در آن روزها تحصیلات و ویژگی بسیار پسندیده‌ای به حساب می‌آمد اما وقتی پول در کار نباشد نمی‌توان از هیچ بدان دست یافت. بدین ترتیب برای پر کردن چنین کمبودی سعی می‌کردم کمی بیشتر تلاش کنم تا از نوع فعالیت‌هایم سر در بیاورم. در آن زمان با وجود تلاش‌های بسیار برای یادگیری بهتر ناچار شدم دبیرستان را برای همیشه ترک کنم اما خواهرم از دانشگاه فارغ التحصیل شد و عیب مرا بیشتر نمایان کرد.

در آن موقع من در لس آنجلس بودم و تری در نیویورک در سال دوم دانشگاه تحصیل می‌کرد. ما در سال ۱۹۸۰ همدیگر را ملاقات کردیم و هفت سال بعد در سال ۱۹۸۷ تصمیم به ازدواج گرفتیم.

هر دوی ما در این مسئله که پول اصلاً مهم نیست و به عقیده بعضی‌ها کثیف است با هم اتفاق نظر داشتیم. تصور می‌کردیم که زندگی بدون پول بسیار آسانتر از زندگی است که همیشه مجبور باشیم نگران از دست دادن پول و سرمایه خود باشیم. با خود می‌گفتیم که اگر نسبت به پول بی‌اهمیت باشیم بیشتر به سمت مان می‌آید. مسلم است که چون ما اطلاعات زیادی درباره پول نداشتیم معتقد بودیم که پول همه چیز را در بند می‌کشد حتی عشق بین انسان‌ها را. همه می‌توانند بدون پول آزادانه عاشق شوند و به یکدیگر عشق بورزند.

پانزده سال پیش، هنگامی که سی سال داشتم، در زمینه ساخت تصاویر متحرک کمابیش فعالیت می‌کردم. پدرم کارگردان و فیلمبردار بود و من نیز دستیارش بودم. او از من می‌خواست که جزئیات دقیق کارم را خوب یاد بگیرم. چون به نقاشی و عکاسی بی‌اندازه علاقه مند بودم به حوزه کاری جدیدم نیز علاقه پیدا کردم و دریافتم که این موقعیت می‌تواند مرا به سمت انتخاب یک شغل خوب و مناسب راهنمایی کند. اما مهم‌تر از این دیدگاهم نسبت به پول کمی تغییر کرد و فکر می‌کردم کار مساوی است با پول.

روزی تری به محل کارمان آمد و به دقت به نوع کار کردن طراح چهره و گریمر توجه می‌کرد و حتی دیدم که آن روز طراح از او خواست که به عنوان مدل روی چهره اش کار کند.

پس از گذشت چند روز بسیاری از شرکت‌ها سفارش ساخت آگهی‌های بازرگانی شان را به ما سپردند و ما مجبور شدیم که به عنوان یک تیم به شهرها و کشورهای بسیاری سفر کنیم. تا جایی که هر روز بیشتر از بیست ساعت به کار و فعالیت مشغول بودیم. به همین دلیل من و تری هر روز بیشتر با هم آشنا و از نظرات موافق یکدیگر باخبر می‌شدیم. بلافاصله پس از کار با هم به ساحل می‌رفتیم و یا به بازی تنیس مشغول بودیم. آنقدر با یکدیگر صمیمی شدیم که هر چه پول داشتیم را صرف یکدیگر می‌کردیم و از لحظه لحظه زندگی لذت می‌بردیم.

پس از ازدواج هم همچنان درگیر کار و فعالیت در کنار یکدیگر بودیم و پس از گذشت چهارده سال پسرم جیک به دنیا آمد. به دنیا آمدن او تلنگر بسیار شدیدی به من و تری زد و ما متوجه شدیم که باید برای آینده‌مان تصمیم‌گیری کنیم. تا آمدیم کنار هم بنشینیم و برنامه‌هایمان را طراحی کنیم متوجه ۱۰ هزار دلار بدهی‌مان شدیم. کاملاً بهت زده بدون هیچ هدف و سرمایه‌ای خشکمان زد و فقط تلاش می‌کردیم تا راهی برای رهایی از این مخمصه پیدا کنیم. در تمام دقایق روز فقط این سوال را در ذهن خود مرور می‌کردم: "چطور از این وضعیت خلاص شویم؟"

پس از تولد جیک، تری با او در خانه می‌ماند و من همچنان به کار مشغول بودم. حتی گاهی چندین هفته به خانه نمی‌رفتم و پسرم جیک، دائماً از مادرش می‌پرسید که پدر کجاست؟! احساس می‌کردم در چاهی افتاده‌ام که راه نجاتی در آن نیست. نمی‌توانستم در آن شرایط سخت شغلم را عوض کنم تا بیشتر در خانه باشم. از طرف دیگر کسی هم پیدا



نمی‌شد که مرا بلافاصله استخدام کند. نمی‌دانستم چگونه کار جدیدم را شروع کنم و تغییری در ساعات کاری ام بوجود آورم؟! همان موقع بود که احساس می‌کردم درونم اتفاقاتی در حال رخ دادن است که نتیجه اش رشد و پیشرفت است.

## گام دوم

اجازه دهید صحنه صحبت‌هایم را برایتان توصیف کنم. در سال ۱۹۹۲ به طور جدی تصمیم گرفتیم تا برای آینده مالی خود فعالیتی را انجام دهیم تا شاید در طول سالهای بعد شاهد اتفاقات بهتری باشیم. هنگامی که در صبح یک روز آفتابی در پارکی در کالیفرنیا جیک را بر تاب سوار کردم و او را هل می‌دادم متوجه شدم که فرد دیگری در چند متر آنطرف تر درست همان کاری را انجام می‌دهد که من در حال انجامش بودم. او نیز مثل من به فکر فرو رفته بود و حالات غیر طبیعی داشت. هر دو به طور همزمان سرمان را بلند کردیم تا چیزی بگوییم. پیشدستی کردم و زودتر به حرف آمدم. از او پرسیدم که به چه کاری مشغول است. او گفت که در شبکه‌های بازاریابی مشغول به کار است. او گفت که مرکز اصلی فعالیتش هاوایی است. درست همان جایی که من و تری بسیار دوست داشتیم. وقتی که تری نیز آن مرد را دید درباره محل‌های مختلف در هاوایی سوالات فراوانی پرسید. آن مرد نیزهاوایی را خیلی دوست می‌داشت و تصور می‌کرد با سفر ما به هاوایی افق‌های دیدمان بهبود خواهند یافت.

با شنیدن حرفهای آن مرد تصمیم گرفتیم تا شرکت کوچکی را راه اندازی کنیم اما نه آنقدر بزرگ که بخواهیم نیروهای زیادی را استخدام کنیم. هر آنچه که ما در طی سالهای بعد به دست آوردیم از همان سرمایه‌گذاری تاسیس شرکت بوده است.

قرار گذاشتیم تنها چیزی که از شرکتمان یاد می‌گیریم این باشد که چگونه با تجارت و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ آشنا شویم نه هیچ چیز دیگر. از این رو دائماً در سمینارها، جلسات آموزشی و کلاسهای مباحث اقتصادی شرکت می‌کردیم و طرح‌های به روز شده خرید و فروش را مورد مطالعه قرار می‌دادیم. حتی تجربیات موفق و ناموفق خود را نیز در لیست‌های جداگانه ثبت می‌کردیم به این امید که شاید به رشد شخصی خود نیز کمک کرده باشیم. جدا از اینها با سرمایه‌گذاران و میلیونرها نیز مشاوره می‌کردیم تا از نظرات آنها برای تصمیمات بعدی مان استفاده کنیم. آنها کتابها و منابعی که خودشان مطالعه کرده بودند را به ما معرفی کردند و به ما پیشنهاد دادند تا محتوای آنها را با یکدیگر به بحث و بررسی بگذاریم.

پس از تهیه کتابها متوجه شدم که فهرست آنها به مراتب ارزشمندتر از متن داخل صفحات آنهاست. زیرا هر آنچه که ما به طور خلاصه بدان نیاز داشتیم را یک به یک نام برده بودند. آن شخصی که منبع بسیار معتبری را به ما معرفی کرده بود آسیایی بود و خودش یکی از ثروتمندترین افراد جهان بود و خیلی راحت توانست دیدگاه ما را نسبت به پول عوض کند. به طور کلی، خواندن آن کتاب دو سال طول کشید و ما در طول این مدت توانستیم بدی ۱۰ هزار دلاری خود را پرداخت

کنیم. مطلب مهم آن کتاب این بود که چگونه در تجارت در مقابل دوستان و حتی سرمایه‌گذاران پیروز شویم؟! خواندن آن کتاب برای ما بسیار سودمند بود و افق‌های روشنی پیش چشمانمان گشود. همین ایده باعث شده بود تا ما نیز تلاش کنیم تا در زمان مناسب و درست به جایگاه درستی دست پیدا کنیم. وقتی که آموزش‌های خود را گسترده تر می‌کردیم نگرانی تمام وجودمان را نیز فرا گرفته بود چون نمی‌دانستیم که حرکت بعدی‌مان چگونه خواهد بود.

### گام سوم

شش سال پیش با تاسیس رسمی شرکت ما به یک کارفرما تبدیل شدیم و بلافاصله با گروهی از پیمانکاران برای انجام پروژه‌های همکاری همه جانبه خود را آغاز کردیم. قرار بود برای آنها یک فیلم را به یک نوار ویدیویی تبدیل کنیم و درباره محصولات تجاری شان تصاویری را به آنها اضافه کنیم. در ابتدای کار شریکی برای انجام بهتر کارهایم پیدا کردیم و هردوی ما بدون هیچ سرمایه‌ای تصمیم گرفتیم که پروژه را در گوشه اتاق خواب خانه‌مان آغاز کنیم. آنطور که مشخص بود به نظر می‌آمد که تا سه یا چهار سال آینده باید در همان کنج اتاق کار کنیم و تنها وسایلی که نیاز داشتیم چیزی جز کامپیوتر، دستگاه فکس، تلفن همراه و پیجر نبود. ما از اینکه محل کارمان گوشه خانه‌مان است اصلاً ناراحت نبودیم و فکر می‌کردیم که این مسئله از خرج و مخارج‌های اضافی جلوگیری می‌کند و در نهایت در عرض مدت زمان کمتری به اهداف خود دست پیدا می‌کنیم.

من و شریکم نیز با تمام دقت سعی در کاهش هر چه بیشتر هزینه‌های زندگی مان داشتیم تا بتوانیم حتی در روزهای تعطیلات هم به فعالیت مان ادامه دهیم. جدا از این حتی مسئولیت رسیدگی به نامه‌های پستی و تماس‌ها نیز با من بود و می‌بایست در اولین فرصت به تمام آنها پاسخ می‌دادم که بی نهایت برایم دشوار بود.

چند سال بعد شخصی را به طور پاره وقت استخدام کردیم تا پاسخگوی تماس‌های تلفنی، نامه‌ها و همچنین حساب و کتاب‌های روزمره باشد. چون احساس می‌کردم که با آمدن او می‌بایست برای بخش‌های بیشتری مانند امور مالی و پرسنلی برنامه ریزی کنم تا از او بخواهم در انجام هر یک از آنها به من کمک کند.

در همان موقع بود که با وجود مشغله فراوان، درباره افزایش بهای دلار نسبت به دیگر واحدهای پول در دنیا آگهی تبلیغاتی طراحی کردم و می‌دانستم که اگر قرار است کارم رونق بگیرد این فرصت بسیار مناسبی خواهد بود.

### گام چهارم

پس از گذشت چند سال بعد از فوت پدر بزرگ و مادر بزرگم چند هزار دلاری برایم به ارث ماند و من با آنها در زمینه اوراق قرضه سرمایه‌گذاری کردم اما طولی نکشید که تصمیم گرفتم برای کنترل دقیق تر وضعیت مالی آنها را به سهام بورس تبدیل کنم.

دو سال پس از آغاز سرمایه‌گذاری لیست خریدهایمان بیشتر و بیشتر شد و نسبت به ماه گذشته اش ۳۰ درصد افزایش یافت و بعد از پنج

سال میزان سرمایه ام به ۸۰ هزار دلار رسید. در روزهای اول احساس کردیم که به یک شرکت پرسود تبدیل شده ایم و هم رده شرکت‌های AT & T، جنرال الکترونیک، دوپانت، کداک، جی ام، برک شیرهاوای، مایکروسافت، لوسنت، ورلدکام و بسیاری از شرکت‌های معروف دیگر شده ایم.

آنقدر از این بابت خوشحال بودم که حتی نگاه سرسری هم به اوراق سهام نینداخته بودم. اما حساب و کتاب امور مالی شرکت را به دقت کنترل می‌کردم. چون اطلاعات کافی در زمینه سرمایه‌گذاری سهام و بورس نداشتم نمی‌دانستم که در چه شرایطی ارزش سهام بورس بالا می‌رود و یا افت می‌کند. بدون یک مشاور مالی هر نوع سرمایه‌گذاری نیز می‌تواند باعث از بین رفتن یک شبه سرمایه‌ها شود و موقعیت ما را به خطر بیندازد.

هنگامی که در سال ۲۰۰۰ بازار دچار افت و خیزهای شدیدی شد، من اصلاً توجهی به چنین تغییرات بزرگی نداشتم. چند ماه بعد وقتی که ارزش سهام حدود ۳۰ درصد کاهش یافت من همچنان در خواب غفلت بودم و فکر می‌کردم گذشت زمان بازار را به حالت اول باز خواهد گرداند. احساس می‌کردم که همه چیز در محیط پیرامون تغییر کرده اند اما من همچنان با ایده‌های قدیمی‌ام دلگرم و شاد بی صبرانه منتظر بهبود وضعیت بودم که اشتباه بزرگی بیش نبود.

این اشتباه بزرگ گریبانم را گرفت به طوری که امروز ارزش سهام چیزی در حدود ۴۶ هزار دلار است. بدین معنا که من تقریباً حدود نیمی از ارزش سهام خود را به طور کامل از دست داده‌ام. آن تجربه از بی

تفاوتی‌هایم در سالها پیش درس‌های فراوانی به من آموخت. بنابراین یاد گرفتم که یکی از استراتژی‌های موفق برای سرمایه‌گذاری نیاز به دسترسی به اطلاعات درست و نظارت دقیق بر شرایط مختلف است. این کار مستلزم استخدام یک مشاور قابل اعتماد نیز می‌باشد.

حدود چهار سال پیش به خانه یکی از دوستانم رفتم و کتاب پدر پولدار پدر بی پول رابرت کیوساکی را روی میز داخل اتاق شان دیدم. در لحظه اول خیلی نسبت به آن واکنش نشان ندادم اما تری به سرعت آن را برداشت و به محتوای آن نگاه انداخت. او آنقدر به مطالب کتاب علاقه مند شد که در راه بازگشت یک نسخه از آن را خرید.

سه سال پیش هم او با شرکت در سمینار مدیریت، نام بازی گردش مالی را شنید و نسخه ۱۰۱ آن را خریداری کرد. در آن سمینار گروهی از دلالتان و عاملان خرید و فروش حضور داشتند تا به افرادی که به مشاوره نیاز دارند کمک کنند. اکثر آنها در زمینه خرید و فروش املاک و مستغلات فعالیت می‌کردند. وقتی آنها متوجه شدند که مشکل ما کمی متفاوت از تمامی سرمایه‌گذارانی است که در آنجا حضور دارند کارتی را به ما نشان دادند و به ما گفتند که این یک کارت بازی است و می‌توان با آن معاملات کوچک را انجام داد. ما تا به حال از این کات استفاده‌های فراوانی کرده ایم اما اگر بخواهید می‌توانید آن را به همراه خود داشته باشید.